



چکیده:

قرآن کریم در شش دسته آیات برای ما آشکار می‌سازد که انسان هرگاه بخواهد می‌تواند ایمان بیاورد و هر لحظه‌یی هم که بخواهد، می‌تواند ایمانش را رها کند و هیچ کس در پذیرفتن دین - از اسلام و مسیحیت و یهودیت گرفته تا هر آیین دیگری - مجبور نیست. این مقاله با بررسی این آیات نشان می‌دهد که هیچ حکمی در قرآن برای قتل، آزار و اذیت، و یا محبوس کردن مرتد وجود ندارد؛ و بدین سان آنچه در فقه درباره قتل مرتد آمده است، مغایر قرآن و سنت قطعی است.

کلیدواژه‌ها: قرآن - ارتداد - مرتد - اعدام - سید علی اصغر غروی

«ارتداد» به معنای برگشتن از عقیده‌یی و گرویدن به عقیده‌ی دیگر است؛ و «مرتد» در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که دین و آیینی را بپذیرد و سپس رهاش کند و اظهار کند که دیگر آن عقائد را قبول ندارد و منصرف شده است. موضوع ارتداد از آن جهت به یکی از مسائل بغرنج فراروی اسلام در روزگار کنونی تبدیل شده است که از یک سو بناء به فتوای بسیاری فقهاء مسلمان، پیروان دین اسلام حق ندارند از دین خارج شوند، و اگر چنین شد، مرتد و محکوم به مرگ هستند؛ و از سوی دیگر در مبانی حقوق بشر، هر انسانی حق دارد هر دین و اعتقادی را که می‌خواهد انتخاب نماید و از آیینی خارج شده و به آیین دیگری بگردد.

مسأله «ارتداد» گرچه در کتابهای کهن فقهی مندرج است اما در سالهای بعد از انقلاب اسلامی، موضوعیت تازه یافت. به عنوان نمونه در ابعاد جهانی در جریان فرمان آیت الله خمینی در قتل سلمان رشدی، افکار عمومی دنیا نسبت به وجود چنین حکمی در اسلام حساس شد. در داخل کشور نیز در ماجرای سخنرانی دکتر هاشم آقاچری و محکومیت ایشان به ارتداد و در نتیجه اعدام، این مسأله در داخل ایران نیز به یک موضوع حاد و بحرانی تبدیل شد. در آن زمان، تلاش متفکران، روشنفکران و فقهاء دگراندیش معطوف به اثبات این نکته بود که حرفهای آقاچری مصداق «ارتداد» نیست. اما بنده با اتخاذ موضعی متفاوت، ضمن سخنرانی تقریباً کوتاهی که در دانشگاه اصفهان ایراد کردم، نشان دادم که از منظر قرآن، انسان آزاد است که مرتد شود و حرفهای آقاچری «حتی» اگر به معنای خروج از دین باشد - که نیست - از نظر قرآن می‌تواند آزادانه نظرش را اظهار کند. در آن زمان از من خواسته شد که در خصوص ارتداد و حکم آن مقاله‌یی مستند به آیات و روایات تألیف نمایم. نگارش مقاله تقریباً شش ماه به طول انجامید ولی متأسفانه در یکی از تهاجمات که به منزل ما صورت گرفت، از بین رفت! اکنون در این مقال و پس از حدود ده سال، مجدداً و به طور مختصر به این مهم می‌پردازم. در ضمن برای مطالعه «ارتداد» از منظر فقه و نقدهای اصولی و روایی وارد بر این حکم، کتاب «فقه استدلالی» اثر حکیم سید محمد جواد غروی بسیار راهگشاست.

در مقاله حاضر این پرسش به میان کشیده می‌شود که از نظر قرآن، به عنوان نص و منبع اصلی تشریح دین، اگر کسی از اعتقاد به اسلام کناره بگیرد، آیا باید یا می‌توان او را کشت؟! مدعای مقاله حاضر این است که خداوند، انسانها را آزاد آفریده و هیچ کس را در پذیرفتن دین مجبور نمی‌کند. نیز می‌خواهد اثبات نماید که



قرآن نسبت به ارتداد، شخص را آزاد گذاشته است و حکمی در قرآن برای قتل مرتد یا حتی حبس و آزار و اذیت او وجود ندارد. در دین اسلام، هر کسی که بخواهد می‌تواند ایمان بیاورد و هر لحظه‌یی هم که بخواهد، می‌تواند ایمانش را رها کند.

بدین منظور به آیاتی از قرآن و ترجمه ساده آنها می‌پردازیم و اثبات می‌کنیم که پذیرفتن یک دین (شامل انتخاب اندیشه، باور به یک عقیده، تجربه ایمان و البته اظهار همه اینها) در جامعه اسلامی آزاد است؛ و بر این اساس هر چند حکم کشتن مرتد در فقه آمده، اما این حکم مغایر کتاب الهی است!

برای دریافت نظر قرآن کریم در باب ارتداد، شش دسته آیات را از نظر می‌گذرانیم: نخست؛ آیاتی که به کافران آزادی می‌دهند در وادی احتجاج و جدال و گفتگو با خدا و پیامبران وارد شوند. دوم؛ آیاتی که به هر انسانی آزادی می‌دهند که دین الهی را بپذیرد و یا اینکه دعوت پیامبران را رد کند. سوم؛ آیاتی که به پیامبران توصیه می‌کنند کسی را مجبور نکنند که دین آنها را بپذیرد و فقط به تبلیغ (تبشیر و انذار) اکتفاء کنند. چهارم؛ آیاتی که بی‌تأثیر بودن انذار پیامبران را در کافران گوشزد می‌کنند، بی‌آنکه حکمی برای کافران صادر کنند. پنجم؛ آیاتی که گروهی از مرتدان را زیر پوشش نفاق نشان می‌دهند. یعنی کسانی که مرتد هستند و دین اسلام را قبول ندارند ولی به جهت منافع و مصالحی که در جامعه ایمانی دارند، نفاق می‌کند و خود را متدین به اسلام نشان می‌دهند. و ششم؛ آیاتی که به تصریح درباره «ارتداد» سخن گفته‌اند. و اما شرح هر یک:

دسته اول: آزادی احتجاج و جدال با خدا و پیامبران

در قرآن آیات بسیاری هست که نشان می‌دهد کافران با انبیاء، با آزادی و بدون ترس، مجادله و محاجه می‌کردند و می‌گفتند ما اعتقاد شما را نمی‌پذیریم. در هیچ یک از این آیات، رد پای از برخورد پیامبران با صاحبان عقائد دیگر به چشم نمی‌خورد.

به طور خاص در مورد پیامبر خاتم (ص) قرآن نشان می‌دهد که چگونه مخاطبان پیامبر آزاد بودند که با پیامبر جدال کنند و پیامبر هم موظف بود به «جدال احسن» و نه حکم قتل و تبعید. حتی آنها به پیامبر توهین می‌کردند که: تو دیوانه‌ای! تو اصلاً نمی‌فهمی! تو اینها را از کجا آورده‌ای؟! تو اصلاً رسول نیستی! تو بشری هستی مثل ما! در تاریخ صحیح پیدا نمی‌شود که یک نفر آمده باشد و چنین حرفهایی را به پیامبر زده باشد و پیامبر دستور داده باشد که او را بگیرند و بکشند. آنها در اوج قدرت پیامبر (ص) در مدینه هم آزاد بودند. به عنوان یک نمونه تاریخی، آخرین گروهی که با پیامبر مباحثه و مجادله کردند، نصارای نجران بودند که در سال دهم هجری در نزدیکی مدینه، در یک روز خاص، با پیامبر قرار «مباهله» گذاشتند. وقتی که روز موعود رسید، پیامبر به همراه امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، حسن و حسین (ع) به محل موعود رفتند. وقتی اُسقف نجران این ۵ نفر را دید که می‌آیند، دستها را بالا برد و رو کرد به انبوه همراهانش و گفت: **إِنِّي لَأَرِي أَوْجُوهًا لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُرِيَلَ الْجِبَلَ عَنْ مَكَانِهِ لَفَعَلَ**، من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا بکنند، می‌کنند!

اما آیاتی از دسته اول:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» (رعد ۴۳)

و کسانی که کافر شده‌اند به تو می‌گویند که تو مرسل نیستی. (ای پیامبر!) پاسخ بده که شهادت خدا میان من و شما کفایت می‌کند.

۱- برای توضیح بیشتر مراجعه نمایید به: «چند گفتار»، تألیف حکیم سید محمد جواد غروی، ص ۴۳ تا ۵۸.

«وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا» (كهف ۵۶)
و کسانی که کافر شده‌اند با باطل به جدال حق می‌آیند که آن را لگدکوب کنند و آیات ما و هر آنچه که بدان بیم داده شده را به استهزاء و ریشخند و مسخره گرفتند.

«وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم ۵۱)
و همانا کسانی که کفر ورزیدند هنگامی که شنیدند ذکر را نزدیک بود با چشمانشان تو را بلغزانند، (یعنی هدفشان این است که تو را با چشمان خودشان مورد تمسخر قرار دهند) و می‌گویند او قطعاً دیوانه است.

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت ۲۶)
و کسانی که کفر ورزیدند گفتند به این قرآن گوش فرانهید و در میان تلاوت آن حرف لغو بزنید، باشد که غالب شوید.

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (مطففین ۲۹)
کسانی که مرتکب جرم می‌شوند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌خندند.

خداوند در آیه ۳۴ همین سوره می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ»، در روز قیامت کسانی که ایمان آورده‌اند به کافرهای می‌خندند! پس خداوند جواب دادن و جزاء دادن به کافران را به قیامت محاله می‌دهد و در دنیا آنها را آزاد می‌گذارد. چرا که ارزش ایمان به این است که انسان با نهایت آزادی و اختیار انتخابش کند، نه با زور! ایمان با زور ثمری جز نفاق ندارد)

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام ۲۵)
ای پیامبر! این کافران نزد تو می‌آیند و با تو جدل می‌کنند و می‌گویند: اینهایی را که تو آورده‌ای همان افسانه‌های پیشینیان است!

«وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ» (ابراهم ۹)
و گفتند که ما به آنچه که شما مبعوث به آن شده‌اید کافریم و ما نسبت به آنچه که شما ما را به آن فرا می‌خوانید در شک هستیم، نسبت به پذیرش آن تردید داریم.

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (سبأ ۳۱)
و کافران می‌گویند: هرگز به این قرآن ایمان نخواهیم آورد و حتی به آن کتابهایی که پیش روی این پیامبر است نیز هرگز ایمان نمی‌آوریم.

«الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا آلا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بُرْهَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ فَلَمَّ قَتَلْتَهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» (آل عمران ۱۸۳ و ۱۸۴)

کسانی هستند که می‌گویند: خداوند با ما پیمان بسته است که مبدا به رسولی ایمان بیاوریم، مگر اینکه یک قربانی برای ما (از آسمان) بیاورد که آن را آتش بخورد. ای پیامبر! بگو پیش از من هم رسولانی با بیانات آمده‌اند، و با همان چیزهایی که شما می‌گفتید - تورات و انجیل - پس اگر شما راست می‌گویید چرا انبیاء پیشین را کشتید؟! ای پیامبر! اگر اینها تو را تکذیب کنند و بگویند: دروغ می‌گویی! بدان که پیامبران پیش از تو هم نیز تکذیب شدند. آنها با بیانات و زبر و کتاب نورانی آمدند.

با وجود این آیات صریح، اما متأسفانه امروزه در اکثر کشورهای اسلامی، کسی نباید در مخالفت با قرآن و اسلام اظهار نظر کند! تازه در برابر پیامبر هم نیست! و این در حالی است که خدا و انبیاء به کافران و شکاکان حق می‌دادند حرفشان را بزنند و مخالفشان را اعلام کنند و کسی هم به آنها آسیبی نمی‌رساند.



دسته دوم: آزادی پذیرش دین

قرآن در آیات زیادی انسان را در رد یا قبول دین آزاد گزارده و او را مجاز شمرده که ایمان بیاورد یا نیاورد. یکی از وجوه اختلاف و افتراق بین شیعه و اهل سنت این است که در دستگاه فکری شیعه، انسان مختار است که عقائد خود را برگزیند، ایمان بیاورد یا نیاورد و حق ندارد در اصول عقائد از دیگری تبعیت یا تقلید کند. اما اهل سنت (خصوصاً در مکتب کلامی اشعری) از آدمی سلب مسؤولیت می کنند و در مجموع هدایت و ایمان را خواست خداوند می دانند تا انتخاب بنده. به هر صورت، قرآن به آزادی انتخاب دین، تصریح دارد:

«وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا» (نساء ۱۳۱)

و اگر کافر شوید، پس هر آنچه در آسمانها و در زمین است برای خدا است (به مالکیت خدا آسیبی نمی رسد) و خدا بی نیازی پسندیده است.

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف ۲۹)

و بگو (ای پیامبر!) این حق (درست و راست) است از جانب پروردگار شما، پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود.

«يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (عنکبوت ۵۲)

خدا آنچه در آسمانها و زمین هست را می داند و کسانی که ایمان آوردند به باطل و به خدا کافر شدند، هم اینان زیانکارانند.

«مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ» (روم ۴۴)

هر کس کافر شد، کفرش ضد خودش است (به خویش آسیب می رساند) و هر کس که عمل صالح انجام دهد، راه را به نفع خود هموار می کند.

«اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصلت ۴۰)

هر کاری که می خواهید انجام دهید همانا خدا به هر چه می کنید بیناست.

(این آیه نشان می دهد که نه تنها در ساحت اندیشه که در وادی عمل نیز، انسان مجبور است)

«قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسراء ۱۰۷)

(ای پیامبر!) بگو به قرآن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که به آنها علم داده شده از قبل آن هنگامی که قرآن برای آنها تلاوت می شود سجده کنان به روی درمی افتند.

«وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ» (دخان ۲۱)

(موسی به قومش می گوید: اگر به رسالت من ایمان نمی آورید، از من جدا شوید و فاصله بگیرید.)

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء ۳ و ۴)

(ای پیامبر!) گویا چنین است که خویش را می رنجانی از اینکه آنها ایمان نمی آورند؟! ما اگر بخواهیم از آسمان آیتی را بر ایشان فرو می فرستیم، آن وقت برای آن فروتنانه گردن فرود می آورند (اما نمی خواهیم و آزادشان می گذاریم!)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (تغابن ۲)

او کسی است که شما را آفریده، پس گروهی از شما کافرند و گروهی مؤمن و خدا به آنچه می کنید بیناست.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره ۲۵۳)

و اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از این انبیاء بودند، بعد از آمدن بیانات، به جان هم نمی‌افتادند، اما اختلاف کردند، پس گروهی از ایشان ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، اگر خدا می‌خواست اینها به جان هم نمی‌افتادند، و لکن خدا آنچه را که اراده می‌کند، انجام می‌دهد.

در این دو دسته آیاتی که ذکر شد، خداوند برای کفاری که با پیامبر (ص) و اهل ایمان جدل می‌کنند و در برابر آنها می‌ایستند و می‌گویند ما به شما ایمان نمی‌آوریم و همچنین در آیاتی که به انسانها آزادی می‌دهد که کافر باشند یا مؤمن، هیچ حکمی صادر نمی‌کند که؛ ای پیامبر! هر که جدل کرد این بلاء را به سرش بیاور!

دسته سوم: وظیفه پیامبران تنها تبلیغ دین است

این دسته، آیاتی هستند که به پیامبران توصیه می‌کند کسی را مجبور به قبول دین نکنند و فقط به امر تبلیغ اکتفاء نمایند.

«وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (کهف ۵۶)

ما فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه مژده دهنده و بیم دهنده باشند (توجه کنید وقتی جمله با نفی شروع می‌شود، معنای نفی مطلق را دارد، پس هدف از ارسال رسل فقط به دو هدف بشارت و انذار بوده است).

«فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَى وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» (اعلیٰ ۹ تا ۱۳)

ای پیامبر! یادآوری کن اگر یادآوری سودمند است، کسی که در دل بیم داشته باشد متذکر می‌شود، اما آنکه سنگدل است از آن دوری می‌کند، همان کسی که به آتش بزرگ فرو می‌افتد، سپس در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده است. (به زندگی خویش نگاه کنیم، آیا در چنین آتشی نیستیم؟! نه مرده‌ایم و نه زنده!)

آیات دیگری هم در این دسته هست، مانند: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه ۲۲)، ای پیامبر! تو بر مردم مراقب و مسلط نیستی! آقا بالا سر مردم نیستی! «إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شوری ۴۸)، ای پیامبر! وظیفه‌ی نداری جز تبلیغ! «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نحل ۸۲)، ای پیامبر! تو وظیفه‌ی نداری جز تبلیغ آشکار و روشن! آیات دسته سوم، بیانگر این معنا هستند که پیامبران نباید کسی را مجبور نمایند دین را بپذیرد.

دسته چهارم: عدم صدور حکم برای کافران

دسته چهارم آیات در این مورد است که پیامبران باید کسانی را که پشت به دین می‌کنند و از تبلیغ آنها می‌گریزند، به حال خود رهاشان سازند. در این دسته آیات نیز هیچ حکمی برای کافران صادر نمی‌شود.

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس ۹۹)

اگر پروردگارت می‌خواست هر که روی زمین است، همه‌شان ایمان می‌آوردند. ای پیامبر! آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا از مؤمنان باشند؟!

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره ۶)

(ای پیامبر!) کسانی که کافر شدند چه تو اندازشان دهی چه ندهی، برایشان مساوی است، ایمان نمی‌آورند!



«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف ۱۰۳)

(ای پیامبر!) هر چقدر هم که حریص باشی، بیشتر مردم ایمان نمی آورند!

«وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا» (لقمان ۲۳)

(ای پیامبر!) کسی که کافر شد کفر او تو را غمگین نسازد، بازگشتشان به سوی ما است، پس ایشان را خبر می دهیم به آنچه انجام داده اند.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» (مائده ۴۱)

ای پیامبر! آن کسانی که به سمت کفر می شتابند تو را غمگین نسازد.

دسته پنجم: ارتداد زیر پوشش نفاق

دسته پنجم آیات مربوط است به آنهایی که دین را قبول ندارند ولی چون در جامعه بی دیندار قرار گرفته اند و می خواهند از مزایای جامعه دیندار بهره مند شوند، نفاق می کنند.

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» (بقره ۱۴)

و هنگامی که اهل ایمان را ملاقات می کنند می گویند ما هم ایمان آوردیم و وقتی با رؤساء خود خلوت می کنند،^۲ می گویند که ما با شما هستیم، ما آنها را استهزاء می کنیم.

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران ۷۲)

و گروهی از اهل کتاب گفتند در طول روز ایمان بیاورید به آنچه که نازل شده (قرآن) بر کسانی که ایمان آورده اند، و در آخر روز کفر بورزید باشد که از ایمانشان برگردند. (این روش موجب ایجاد شک و تردید در دل اهل ایمان می شود و آنها در میان خود می گویند: «تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها»)

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ... لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ» (توبه ۱۰۷ و ۱۰۸)

و کسانی که اتخاذ کردند مسجدی را به نیت ضرر زدن و توسعه کفر و ایجاد تفرقه بین مؤمنان، و محل کمین کسانی که با خدا و رسولش از پیش در جنگ بودند... (ای پیامبر!) در آن هیچگاه اقامه نماز نکن، زیرا مسجدی که از روز اول سنگ بنایش بر پرهیزگاری است، شایسته ترین است که در آن اقامه نماز کنی (توجه کنید! خدا به پیغمبرش تنها می گوید که تو به آن مسجد برو و به این مسجد برو، ولی نمی گوید آنها را بگیر و بکش!)

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون ۲ و ۳)

سوگندهای خودشان را سپر قرار دادند، به این ترتیب راه خدا را بستند، بدترین کاری که می توانستند انجام دهند همین بود که پشت سوگندشان مخفی شوند (ارتداد زیر پوشش نفاق) این بدان جهت است که ایمان آوردند و بعد کافر شدند، پس بر دلهاشان مهر زده شد، پس ایشان نمی فهمند.

همانطور که دیدیم در قرآن برای این منافقین نیز حکمی صادر نمی شود زیرا اگر بگویند حکم مرتد، قتل است، یعنی مجبورش کرده اند در این دین بماند! وقتی انسان بداند که اگر از دین خارج شود، حکمش کشتن

^۲ - این معنا بر اساس توضیح شیاطین در مجلد دوم کتاب «آدم از نظر قرآن» تألیف حکیم سید محمد جواد غروی می باشد.

است، دین را در باطن رها می‌کند، ولی در ظاهر، خود را متدین نشان می‌دهد، مثلاً ریش می‌گذارد، تسبیح دستش می‌گیرد، در صف اول نماز می‌نشیند، ولی در حقیقت به دین اعتقاد ندارد و شاید حتی بکوشد به آن ضربه بزند و از ریشه سست کند. اما اگر تبلیغ با تهدید نباشد، بلکه فقط انذار و تبشیر باشد، و آنهایی هم که نمی‌خواهند بپذیرند، آزاد باشند بیایند جدل کنند و حرفشان را بزنند، در این صورت جامعه شفاف می‌شود، آحاد جامعه به هم اعتماد پیدا می‌کنند، یعنی آن کسی که می‌گوید من دیندار هستم، همه می‌دانند که این دینداری او حقیقی است و نفاق نمی‌کند! زیرا از کسی نمی‌ترسد و با اختیار و آزادی متدین شده است.

دسته ششم: آیات ارتداد

این دسته شامل آیاتی است که مستقیماً پیرامون ارتداد سخن می‌گویند. یعنی موضوع برگشت و خروج از دین یا ایمان آوردن و بعد پشیمان شدن و رها کردن، در آنها آمده است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّأَوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء ۱۳۷)

همانا کسانی که ایمان آوردند و بعد کافر شدند و دوباره ایمان آوردند و باز هم کافر شدند، سپس به کفر خود افزودند، قطعاً خدا آنها را نمی‌آموزد و آنها را به راهی هدایت نمی‌کند!

(بناء بر این قرآن مجازاتی برای بالاترین مرحله ارتداد که مدام اظهار ایمان کردن و کافر شدن و در کفر ماندن است، قائل نیست و فقط می‌گوید: خداوند آنها را نمی‌آموزد.)

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ» (نحل ۱۰۶)

کسی که بعد از ایمانش به خدا کافر شود، مگر کسی را که مجبورش کنند، اما ایمان در دلش محکم است، ولی کسی که سینه خود را برای پذیرا شدن کفر بگشاید، پس بر آنها غضبی است از خدا. (خشم خدا درون نظام عالم است، یعنی عدم تبعیت از سنن الهی، خشم الهی را در پی دارد.)

«لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةَ بَأْتِهِمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ» (توبه ۶۶)

امروز که قیامت است شما عذرخواهی نکنید! کافر شدید بعد از اینکه ایمان آوردید، ما اگر از سرِ تقصیرات گروهی از شما بگذریم، حتماً گروه دیگر را به دلیل اینکه مجرم بودند، عذاب می‌کنیم.

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (بقره ۲۱۷)

و کسی که از دینش بازگردد، پس در حالی که کافر است بمیرد، اینان اعمالشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اند هر کسی از شما که از دین خودش بازگردد، پس بدانید که خدا قومی را خواهد آورد که خدا آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند...

همانطور که ملاحظه می‌شود در این دسته آیات نیز حکمی مبنی بر کشتن و مجازات مرتدان نیامده است.

سخن پایانی

گرچه این مقاله با تأکید بر متن قرآن نوشته شده و درباره ریشه‌های تاریخی و فقهی «ارتداد» بحث نمی‌کند اما به طور مختصر اشاره می‌کنم که در زمان پیامبر سه طایفه بزرگ مرتد شدند و پیامبر با آنها نجنگید و



هیچ یک از آنها را هم نکشت. در ماههای آخر عمر شریف پیامبر (ص) مردی نیز در یمن اعلام نبوت (نه ارتداد) کرد، به نام مُسَلِمَةُ كَذَّابٌ، پس از آن هم زنی به نام سجاح پیدا شد و او هم ادعای نبوت کرد، و بعدها این دو با هم ازدواج نمودند و نیرو جمع کردند که به مدینه حمله کنند. چون فاصلهٔ عدن تا مدینه را می‌توانستند در ظرف چند روز طی کنند و به مدینه حمله نمایند، پیامبر (ص) به علی (ع) و جمعی از مسلمانان دستور داد که به سمت آنجا حرکت کند. موقع حرکت، پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در این سفر (نمی‌گویند در این جنگ یا در این نبرد، بلکه می‌گویند در این سفر)، اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، بهتر است از تمام آنچه که در دنیا خورشید بر آن می‌تابد!

در زمان ابی‌بکر هفت طایفه مرتد شدند و از دین برگشتند و یکی از آنها اعلام جنگ کرد، ابی‌بکر هم دستور داد با آنها وارد جنگ شدند و آنها را هم شکست دادند. بناءبراین ابوبکر با مرتدان نبرد تدافعی داشت و هر چند عده‌یی از آنها در جنگ کشته شدند ولی حکمی در واجب‌القتل بودن مرتدان صادر نکرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر اصحاب حضور داشتند و اگر چنین حکمی از رسول خدا رسیده بود متذکر می‌شدند و آن را لازم الاجراء می‌دانستند، در حالی که چنین چیزی در تاریخ صحیح مشاهده نمی‌شود.

به هر صورت علی‌رغم اینکه در هیچ یک از آیات قرآن، حکمی مبنی بر کشتن مرتد وجود ندارد، و در سنت پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم هم شاهی بر وجود چنین حکمی یافت نمی‌شود، حکم کشتن مرتد در کتب فقهی آمده است و بسیار بدان پرداخته شده است. اینکه این حکم از چه زمانی وارد فقه اسلام (هم فقه شیعه و هم فقه اهل سنت) شده، و نیز تقسیم مرتدان به فطری و ملی و سایر احکامی که بر آنها حمل شده، از مسائلی است که دانستنش مستلزم پژوهش در کتب تاریخ و فقه می‌باشد.

در جمع بندی آنچه گذشت می‌توان گفت؛ یکی از حقوق انسان، آزادی در انتخاب دین و ماندن در آن است. زیرا اگر انسان، از روی اجبار اعتقادی را بپذیرد، یا بالاجبار خود را مقید به آن بداند، حتی اگر آن اعتقاد حق باشد، نه تنها برای او مثمر ثمر نمی‌باشد، بلکه برای اجتماع مضر خواهد بود، زیرا که آن شخص مجبور به نفاق گشته است. هر انسانی حق دارد حتی به زیان خویش تصمیم بگیرد و اقدام کند و کسی نباید جلو او را بالاجبار بگیرد. از این جهت، هر چند خداوند برای اعمال خلاف انسان، عذاب تعیین کرده، اما پیامبران را تنها به تبلیغ (تبشیر و انداز) فرمان داده و از اجبار مردمان به گرویدن به دین الهی یا ماندن در آن برحذر داشته است.